

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

سوره مبارکه همزه

دور شدن از موانع ارتباط با دیگران

گزاره‌های تفسیر المیزان درباره سوره مبارکه همزه<sup>۱</sup>

این سوره تهدیدی شدید است

[تهدیدی شدید] به کسانی که عاشق جمع مالند،

و [آنان که عاشق مالند] می‌خواهند با مال بیشتر خود بر سر و گردن مردم سوار شوند،

و [نیز می‌خواهند] بر آنان کبریایی بفروشند،

و به همین جهت [افراد فوق] از مردم عیب‌هایی می‌گیرند که عیب نیست.

[نیز] این سوره در مکه نازل شده است.

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ:

- در مجمع البیان گفته: کلمه «همزه» به معنای کسی است که بدون جهت بسیار به دیگران طعنه می‌زند.
- و [همزه کسی است که] عیب‌جویی و خرده‌گیری‌هایی می‌کند که در واقع عیب نیست.
- و اصل ماده «همز» به معنای شکستن است،
- و کلمه «لمز» نیز به معنای عیب است.
- پس «همزه» و «لمزه» هر دو به يك معناست.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۶۱۵-۶۲۰

<sup>۲</sup> در ادامه این بخش در تفسیر می‌خوانیم: ولی بعضی گفته‌اند: بین آن دو فرقی هست، و آن این است «همزه» به آن کسی گویند که دنبال سر مردم عیب می‌گوید و خرده می‌گیرد، و اما «لمزه» کسی را گویند که پیش روی طرف خرده می‌گیرد (نقل از لیث).  
و بعضی گفته‌اند: همزه کسی را گویند که همنشین خود را با سخنان زشت آزار دهد، و لمزه آن کسی است که با چشم و سر علیه همنشین خود اشاره کند، و به اصطلاح فارسی تقلید او را درآورد. آنگاه می‌گوید صیغه «فعلة» برای مبالغه در صفتی بنا شده که باعث می‌شود فعل مناسب با آن صفت از صاحب آن صفت زیاد سر بزند، و خلاصه فعل مذکور عادتش شده باشد، مثلاً به مردی که زیاد زن می‌گیرد، می‌گویند، فلانی مردی «نکحة» است، و به کسی که زیاد می‌خندد، می‌گویند فلانی ضحکة است. همزه و لمزه هم از همین باب است.

- پس معنای آیه این است که: وای بر هر کسی که بسیار مردم را عیبگویی و غیبت می‌کند.<sup>۳</sup>  
الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ يُحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ:
- این آیه «همزه» و «لمزه» را بیان می‌کند،
- و اگر کلمه «مالا» را نکره آورد به منظور تحقیر و ناچیز معرفی کردن مال دنیا بوده،
- [تحقیر و ناچیز معرفی کردن مال دنیا به این دلیل که] چون مال هر قدر هم که زیاد و زیادتر باشد دردی را از صاحبش دوا نمی‌کند،
- تنها سودی که [مال] به حالش [به حال صاحب مال] دارد همان مقداری است که به مصرف حوائج طبیعی خودش می‌رساند، مختصری غذا که سیرش کند، و شربتی آب که سیرابش سازد و دو قطعه جامه که به تن کند.
- و کلمه «عده» از ماده «عد» به معنای شمردن است،
- می‌فرماید شخصی که همزه و لمزه است از بس عاشق مال و حریص بر جمع آن است، مال را روی هم جمع می‌کند و پی در پی آن را می‌شمارد، و از بسیار بودن آن لذت می‌برد.<sup>۴</sup>  
يُحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ:
- یعنی او خیال می‌کند مالی که برای روز مبادا جمع کرده زندگی جاودانه به او می‌دهد،
- و [این مال] از مردنش جلوگیری می‌نماید،
- بنابراین منظور از جمله «اخلده» که صیغه ماضی است، معنای مضارع (آینده) است، به قرینه جمله «یحسب» که آن نیز مضارع است.
- پس انسان نامبرده به خاطر اخلاص در ارض و چسبیدنش به زمین و زندگی مادی زمینی، و فرو رفتنش در آرزوهای دور و دراز، از مال دنیا به آن مقداری که حوائج ضروری زندگی کوتاه دنیا و ایام گذرای آن را کفایت کند قانع نمی‌شود،
- بلکه هر قدر مالش [مال آن انسان] زیادتر شود حرصش تا بی‌نهایت زیادتر می‌گردد،
- پس از ظاهر حالش پیداست که می‌پندارد مال، او را در دنیا جاودان می‌سازد،
- و چون جاودانگی و بقای خود را دوست می‌دارد، تمام همش را صرف جمع مال و شمردن آن می‌کند،

<sup>۳</sup> در ادامه این بخش در تفسیر می‌خوانیم: البته این دو کلمه به معانی دیگری نیز تفسیر شده، و در نتیجه آیه را هم به معانی مختلفی معنا کرده‌اند.

<sup>۴</sup> در ادامه این بخش در تفسیر می‌خوانیم: ولی بعضی گفته‌اند: معنایش این است که مال را عده و ذخیره می‌کند برای روزی که مورد هجوم ناملایمات روزگار واقع شود، که بنا بر این، کلمه «عده» دیگر به معنای شمردن نیست.

- و وقتی جمع شد و خود را بی‌نیاز احساس کرد، شروع به یاغی‌گری نموده، بر دیگران تفوق و استعلا می‌ورزد،
- همچنان که در جای دیگر [درباره موضوع فوق] فرمود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ»، و این استکبار و تعدی اثری که برای آدمی دارد همز و لمز است.
- از اینجا روشن می‌شود که جمله «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» به منزله تعلیل است برای جمله «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ»،
- و می‌فهماند اگر مال پیشیز دنیا را جمع می‌کند و می‌شمارد، انگیزه و علتش پندار غلطی است که دارد،
- و این خطای عملی‌اش مستند به خطای فکری اوست، که پنداشته مال او را جاودان می‌سازد،
- و نیز جمله «الَّذِي جَمَعَ ...» به منزله تعلیل است برای جمله «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ»،
- و می‌فهماند علت اینکه ویل را نثار هر همزه و لمزه کردیم این است که او مال پیشیز دنیا را جمع می‌کند و می‌شمارد.

كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ:

- این جمله ردع و تخطئه پندار غلط او است،
- که [همزه لمزه] می‌پندارد مال، جاودانه‌اش می‌کند،
- و لام در کلمه «لینبذن» لام سوگند است،
- و واژه «نبذ» به معنای پرت کردن و دور انداختن چیزی است.
- و کلمه «حطمة» (بر وزن همزه و نیز بر وزن لمزه و نکحه و ضحکه) صیغه مبالغه است،
- و مبالغه در حطم (شکستن) را می‌رساند،
- البته [کلمه «حطمة»] به معنای خوردن هم استعمال شده،
- و این کلمه یکی از نام‌های جهنم است، چون جمله «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ» آن را به آتش جهنم تفسیر کرده.
- و معنای آیه این است که: نه، او اشتباه کرده، مال دنیایش جاودانش نمی‌سازد، سوگند می‌خورم که به زودی می‌میرد و در حطمه‌اش پرت می‌کنند.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ:

- و تو نمی‌دانی حطمه چه حطمه‌ای است؟! این جمله تعظیم و هول انگیزی حطمه را می‌رساند.

نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ:

- ایقاد نار به معنای شعله‌ور ساختن آتش است.
- و کلمه «اطلاع و طلوع بر هر چیز» به معنای اشراف بر آن چیز، و ظاهر شدن آن است،

- و کلمه «افئدة» جمع کلمه «فؤاد» است که به معنای قلب است،
- و مراد از قلب در اصطلاح قرآن کریم (عضو صنوبری شکل که تلمبه خون برای رساندن آن به سراسر بدن است نیست، بلکه) چیزی است به نام نفس انسانیت، که شعور و فکر بشر از آن ناشی می‌شود.
- و گویا مراد از «اطلاع آتش بر قلوب» این است که آتش دوزخ باطن آدمی را می‌سوزاند، همان طور که ظاهرش را می‌سوزاند، به خلاف آتش دنیا که تنها ظاهر را می‌سوزاند.
- قرآن درباره سوزاندن آتش جهنم فرموده: «وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ». <sup>۵</sup>  
إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ:
- یعنی آتش بر آنان منطبق است،
- [آتش بر آنان منطبق است] به این معنا که از آنان احدی بیرون آتش نمی‌ماند، و از داخل آن نجات نمی‌یابد.  
فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ:
- کلمه «عمد» (با فتحه عین و فتحه میم) جمع عمود (ستون) است،
- و کلمه «ممدده» اسم مفعول از مصدر تمديد است، و تمديد مبالغه در مد (کشیدن) است.<sup>۵</sup>

<sup>۵</sup> بحث روایی سوره در المیزان:

در روح المعانی در ذیل آیه «وَيَلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ» گفته است این سوره بنا به روایتی که ابن ابی حاتم از طریق ابن اسحاق از عثمان بن عمر نقل کرده، در شأن ابی بن خلف و بنا به روایتی که سدی نقل کرده در شأن ابی بن عمر و ثقفی، معروف به اخنس بن شریق نازل شده، چون مردی هرزه دهن بود، بسیار غیبت مردم را می‌کرد، و به آنان تهمت می‌زد و بنا بر آنچه ابن اسحاق نقل کرده امیه بن خلف جمعی نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله همز و لمز می‌کرد، و بنا بر آنچه ابن جریر و غیر او از مجاهد نقل کرده‌اند، درباره جمیل بن عامر و بنا بر آنچه دیگران گفته‌اند در شأن ولید بن مغیره و بدگویی‌اش نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سعی در تنقیص آن جناب نازل شده، و بنا بر قولی دیگر در شان عاص بن وائل نازل شده است.

بعضی از مفسرین گفته‌اند: منظور از «عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ» گل میخ‌هایی است که اهل عذاب را میخکوب می‌کند. بعضی دیگر گفته‌اند: عمد ممدده تنه‌های درختان است که چون مقطار، زندانی را با آن می‌بندند، و «مقطار» چوب و یا تنه درختی بسیار سنگین است، که در آن سوراخهایی باز می‌کردند تا پاهای دزدان و سایر مجرمین زندانی را در آن سوراخها کنند، بعضی دیگر معانی دیگری برای آن کرده‌اند.

مؤلف: روح المعانی سپس گفته: ممکن است درباره همه نامبردگان نازل شده باشد. ولی به نظر ما بعید نیست که راویان احادیث نامبرده، هر يك به سلیقه خود سوره را بر یکی از نامبردگان تطبیق کرده‌اند، و از اینگونه تطبیق‌ها در روایات شأن نزول بسیار است.

و در تفسیر قمی در معنای کلمه «لمزة» آمده که این کلمه به کسی اطلاق می‌شود که با سر و گردن خود ژست می‌گیرد، و چون فقیری و یا سائلی را ببیند ناراحت می‌شود. و در معنای جمله «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» آمده: یعنی می‌شمارد و سر جایش می‌گذارد.

و در همان تفسیر در ذیل آیه «الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْافئدة» آمده که بر دل‌ها شعله می‌زند، و ابودر غفاری (رضی الله عنه) فرموده: به متکبرین دو چیز را بشارت دهید، یکی اینکه به سینه‌هایشان داغ بگذارند و دیگر اینکه پشتشان را بر زمین بکشند. و در ذیل آیه «إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ» آمده که آتش دوزخ همه اهل دوزخ را فرا می‌گیرد «فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ»، یعنی وقتی کند و زنجیرها بر آنان استوار می‌گردد به خدا سوگند که پوستشان را می‌خورد.

و در مجمع البیان است که عیاشی به سند خود از محمد بن نعمان احول از حرمان بن اعین از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: کفار و مشرکین در قیامت اهل توحید را که به خاطر گناهان در آتش شده‌اند سرزنش می‌کنند، که امروز نمی‌بینیم که توحید شما دردی از شما دوا کرده باشد، چون می‌بینیم خدا فرقی میان ما و شما نگذاشت، در این هنگام خدای تعالی برای اهل توحید غیرت به خرج می‌دهد و به ملائکه دستور می‌دهد اهل توحید را شفاعت کنید، آنان هر کس را که خدا خواسته باشد شفاعت می‌کنند، سپس به انبیا دستور می‌دهد شفاعت کنید، آنان هم هر کسی را که خدا خواسته باشد شفاعت می‌کنند، سپس به مؤمنین دستور می‌دهد شفاعت کنید، مؤمنین نیز هر کس را که خدا خواسته باشد شفاعت می‌کنند، آنگاه خدای

---

تعالی می‌فرماید: من از همه اینان مهربان‌ترم، به رحمت من از آتش خارج شوید، و همه چون مور و ملخ بیرون می‌آیند. آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود:  
سپس عمد کشیده می‌شود و راه نجات را برویشان می‌بندد و به خدا سوگند که خلود از اینجا شروع می‌شود.